

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۰۱ سپتمبر ۲۰۲۰

فریده نوری

## سرمایه من

در حشر چو پرسند که سرمایه چه داری؟  
گویم که غم تو و غم تو و دیگر هیچ



زان دم که شدم آشنای غم تو  
بیگانه ز خویشم از جفای غم تو

[salamwatanam@gmail.com](mailto:salamwatanam@gmail.com)

با عشق تو عهد من چو محکم بوده ست

کردم جهان و جان فدای غم تو

\*\*\*\*\*

ز فراق هجر رویت غم سینه سوز دارم

دخترم قسم به مهرت، نه شب و نه روز دارم



کاروان رفته بود و دیده من

همچنان خیره مانده بود به راه

خنده میزد به درد و رنجم، اشک

شعله میزد به تار و پودم، آه

رفته بودی و رفته بود از دست

عشق و امید زندگانی من

رفته بودی و مانده بود به جا

شمع افسرده پیری من

چه وداعی, چه درد جانکاهی

چه سفر کردن غم انگیزی

گر در آنجا نمیشدم مدهوش

دامنت را رها نمی‌کردم

وہ چه خوش بود, کاندرا آن حالت

تا ابد چشم وا نمی‌کردم

چون به هوش آمدم نبود کسی

هستی ام سوخت اندر آن تب و تاب

وای بر من , نداد گریه مجال

که زخم بوسه ای به رخسارت

چه بگویم , فشار غم نگذاشت

که بگویم : خدا نگهدارت

کاروان رفته بود و پیکر من

در سکوتی سیاه می‌لرزید

او سفر کرد و کس نمیداند

من درین خاکدان چرا ماندم

آتشی بعد کاروان ماند

من همان آتشم که جا ماندم